

الکبری و الکبری

محمد رضا حکیمی



سرزمین خشک عربستان، در سر راه آسیا و اروپا جای داشت. کالاهای هندوستان و چین راه از راه عربستان، با کشتی به مصر و غرب می‌بردند. در روزگار آن بهشت - که تاریخ آن ذکر خواهد شد - تنها یک ششم مردم عربستان شهرنشین بودند و دیگران کار گروهی از آنان کشتار بود و غارت و همدشان شتر و شمشیر، یکی از شاعران جاهلیت می‌گوید: «کار ما غارتگری است و هجوم به همسایه، و گاه اگر جز برادر خود کسی نیابیم او را غارت می‌کنیم».

اعراب بدوی، به استقلال فردی و خودسرانه زندگی کردن، علاقه بسیار داشتند. از این روز زندگی پر مشقت پادیه رایج هر چیز دیگر ترجیح می‌دادند. شجاع و مهمان نواز بودند، اما بی پروا در غارت و چپاول، عده‌ای از اعراب شهرنشین، به بازرگانی سرگرم بودند و عده‌ای به پرورش احشام و کسب درآمد صحرايي.

اعراب بیابانگرد بیشتر به غارت و دزدی روزگار می‌گذرانیدند. هر قبیله، واحدی مستقل بود و قبیله‌های دیگر را بیگانه می‌شمرد. آدمکشی در میان آنان - چه شهری و چه بدوی - امری عادی و فراوان بود. وقتی شنغری (شاعری که به روزگار جاهلیت می‌زیست) مورد اهانت قرار گرفته، نود و نه نفر را کشت بسوس - از زنیان دوره جاهلیت - ماده شتری داشت که نام آن را «سراب» گذاشته بود. روزی این ماده شتر به زمین‌های کلیپ رفت و تخم پرندم‌های را که در آن زمین لانه کرده بود شکست. کلیپ تیری به ماده شتر بسوس زد. چسب، خواهر زاده بسوس، به دفاع برخاست و مرد را کشته همین امر ساده باعث

شد که میان دو قبیله «بکر» و «غلب» - که چهار سال آتش جنگ افروخته بماند - دین این قبایل بستم پرستی بود. بت‌هایی به شکل انسان، حیوان و درخت (لاته عزی، هبل، بعل و...) می‌ساختند و می‌پرستیدند. گاه غار و چاه آب را نیز پرستش می‌کردند. نه فقط بی هیچ قید و شرطی، زنان بسیار می‌گرفتند. بله زن در میان آنان به صورت کالا خرید و فروش می‌شد. دختر را ننگ می‌دانستند و زنده به گور می‌کردند. شعر و شاعری در میان عرب رواج بسیار داشت و شاعران بسیاری داشتند. لیکن شعرشان از مفاهیم پهلوانی چندانی برخوردار نبود. مگر شمار اندکی از شاعرانی که دارای اندیشه و تفکر بلند بودند. بخش عمده‌ای از شمار عرب در تهیج به جنگ بود یا افتخار به کشتارها و غارت‌ها. منابع درآمد و اقتصاد این قبایل - به جز درآمدهای صحرايي - روابط بازرگانی محدودی بود که با برخی از کشورهای همسایه داشتند. و گاه از طریق یمن با خاور دور، در این میان خانه کمبه، مهم‌ترین وسیله امرار معاش گروهی از قبیله بود. هم به علت مورد احترام همه قبایل بود. در آن ۲۶۰ یا ۲۶۰ بت جای داشته هریشی از این قبیلای و گروهی.

این بود خلاصه‌ای از وضع فرهنگ و اخلاق و اقتصاد و زندگی قومی که در زادگاه بهشت می‌زیستند. چنین نبود که دیگر کشورهای آن روز جهان، وضعی بسیار بهتر داشته باشند بلکه کشورهای شناخته شده آن روز جهان نیز دچار انواع دیگری از نابسامانی‌ها و مشکلات بودند. از جمله در ایران، مذاهب و ادیان مختلف وجود داشتند. مردم دچار اختلاف و پریشانی بودند و زیر فشار به سر می‌آوردند. حکام، آنان را بی دریغ می‌کشتند. حرم‌سراهای عربی و طولی، با تعداد بسیاری زن، گاه تا سه هزار - فراهم می‌ساختند. میان

مسیحیان و زردشتیان، کشتارهای فجیع رخ می‌داد. موبدان (روحانیان زردشتی)، بر دوش مردم سوار بودند و همدست با طایفه حاکم، تحصیل انحصاری بود و هر کسی حق نداشت. درس بخواند و علم بیاموزد. امتیازات بوج طبقاتی به سخنی رعایت می‌شد. از همه بر فشار تر، همین تبعیضاتی بود که بر پایه تقسیم‌بندی جامعه از نظر فامیل و خاندان قرار داشت. این چنین بود روزگار جاهلیت.

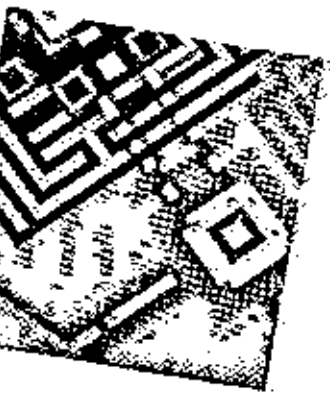
در رم، فرانسه، اسپانیا، بریتانیا، مصر، هند، ژاپن، چین و... نیز مشکلات و مسائل بسیاری برای انسان‌ها مطرح بود. که شرح آن‌ها در کتاب‌های تاریخ آن دوران جهان آمده است. بر همه این مشکلات، به بار مشکلات فکری نیز سنگینی می‌کرد. و اختلاف‌های عقیدتی - چنان‌که یاد شد - به شدت تأثیر بد خود را نشان می‌داد. یهودیت، مسیحیت، بودایی‌گری، زردشتی‌گری و دیگر آیین‌های آن روزگار و مذاهب متخالفه پار سنگینی بر زندگی بشر محسوب می‌شد.

در چنین روزگاری که بشریت دچار سهمگین‌ترین بحران‌ها بود، و زندگی به صورت جهنمی در آمده بود از مشقت، اختلاف، قتل، غارت، تجاوز، حق‌کشی، بی‌ایمانی و مسخف‌اندیشی، و جهان - چون زورق بی‌بانجان بر سر امواج خطرناک اقیانوس طوفانی تاریخ، از سوی به سوی می‌افتاد. اگر از گردابی برون می‌آمد، به گردابی دیگر فرو می‌رفت. مردی در دل کومه‌های مکه، خدایا عبادت می‌کرد. و به سر نوشت تاریخ، انسانیت و ارزش‌های والا می‌اندیشید. محمد (ص) به آستانه چهل سالگی پا نهاده بود. در این چهل سال، زندگی را از هر نظر آزموده بود. پند، داور قوم و امین او که چهل سال از عمر خودش را در زمان جاهلیت و در میان قبایل متجاوز و بی‌فرهنگ گذرانیده بود و «امین» لقب یافته بود.

اکنون خوب، متن را در آستانه مسوولیتی شکر می‌دید. در اوقات نزدیک بعثت، بیشتر اوقات از شهر و جنگ‌جبال دور می‌شد. هر سال یک ماه در کوه «حرا» به عبادت می‌پرداخت. در آن ماه هر مستمندی نزد او می‌رفت، او را طعام می‌داد. چون یک ماه سپری می‌شد، پیش از این که به خانه خود بازگردد به کعبه می‌رفت و طواف می‌کرد. چون سال بعثت رسید، محمد (ص) به کوه حرا رفت. به هنگام بعثت، جبرئیل نزد او آمد. محمد (ص) می‌گوید:

من خفته بودم. جبرئیل نزد من آمده گفت: بخوان! گفتم: خواندن نمی‌دانم. مراسم پیش‌شده، سپس رها کرد و گفت: بخوان. گفتم: چه بخوانم؟ گفت: «اقرأ باسم ربک الذی خلق». بخوان به نام پروردگارت که آفرید. پس خواندم. او مرا واگذاشت. گویا در دل من کتابی نوشته شده بود. از غار بیرون آمدم. چون به وسط کوه رسیدم، آوازی از آسمان شنیدم که می‌گفتای محمد تو رسول خدایی و من جبرئیلیم. سر به آسمان کردم. جبرئیل را در صورت مردی دیدم، که دوگام خود در افق آسمان نهاده است و می‌گویدای محمد تو رسول خدایی و من جبرئیلیم. پس ایستادم و او را می‌نگریستم. نه پیش می‌رفتم و نه پس. چون روی خود را از او بر می‌گرفتم و در افق آسمان می‌نگریستم، در هیچ طرفی نگاه نمی‌کردم، جز آن که او را همچنان می‌دیدم.

بدین گونه پیامبر اکرم (ص)، از سوی خداوند، به پیامبری مبعوث گشت و به سوی اجتماعات فرستاده شد، تا بزرگ‌ترین تحول فکری و عملی را در زندگی و تاریخ انسان پدید آورد. هنگامی که پیامبر اکرم (ص)، از کوه حرا بازگشت و پیامبری خود را اعلام کرد، نخست حضرت خدیجه - همسر پیامبر - و علی بن ابیطالب - برعموی او - دعوت او را پذیرفتند. دو پاره اسلام



گرویدند تا سه سال دعوت پیامبر آشکارا نبود سپس دعوت آشکارا آغاز شد پیامبر با شمار «قولوا لا اله الا الله تفلحوا»، بگوید: لا اله الا الله (خدایی نیست جز خدای یگانه) تا رستگار شوید مردم را به توحید فراخواند و به یکتاپرستی دعوت نمود، و مذاهب گوناگون و جورواجور را منسوخ و باطل شده اعلام کرد.

دین اسلام رو به گسترش نهاد و مردمان دسته دسته بدان می گرویدند بهره کشان آن روز عرب، حس کردند که گسترش دین اسلام، دینی که مردم را به حریت و آزادی و تقوی و شکستن بندها فرا می خواند، از هر لحاظ به زیان آن‌ها خواهد بود، از این رو به اقدام‌های سخت علیه پیامبر دست زدند و به شکنجه دادن مومنان - یعنی پیروان و پاران پیامبر (مانند یاسر، سعیه، عمار، خیاب، صهیب، بلال و...) پرداختند.

سرانجام که پایداری مسلمانان را دیدند به روی آنان شمیر کشیدند و جنگ‌های «بدر» و «احد» و «حزلب» و «خندق» و... را پیش آوردند پیامبر که رهبری همه جانبه بود و دینش تنها جنبه موعظه و اخلاق فردی نداشت، و پاسستی و قبول تجاوز مخالف بود نمی توانست قبول کند چماغتی به جرم این که مسلمان شده اند و خدای یکتا را می پرستند طعمه شمیر دیگران شوند، به مسلمانان رشید فرمان دفاع داد از این جا بود که حرکتهای نظامی اسلامی دوران حیات پیامبر - که جنبه احقاق حق و دفاع داشت - آغاز شد.

پیامبر، بدین سان به نشر ایمان و ساختن انسان مشغول گشتند انسان‌های مومن ساخته شده به دست او نیز برای ساختن جامعه صحیح و نشر اسلام به این سو و آن سو به پا خاستند پیامبر اکرم در این راه مرارت‌های بسیار دید، به طوری که خود می فرمود: هیچ پیامبری به اندازه من آزار ندید و رنج نگشید. یهودیان مدینه خاکستر بر سرش می ریختند، جوانان طایف سنگبارانش می کردند، او با تبسم و گشاده رویی از آنان می گذشت. همان یهودی که بر سرش خاکستر ریخته بود، چون بیمتر می شد از حالش جست و جو می کرد و به دیدنش می رفت، و برای آن جوانان که به او سنگ می زدند دعا می کرد.

در همان هنگام که اساسی بزرگترین امپراتوری‌های جهان را به لرزه در آورده بود، روی زمین می نشست و سنگ بر شکم می بست تا گرسنگی را حس نکند و بتواند مانند یک سرباز در جبهه دفاعی اسلام پیکار کند پیامبر اکرم (ص) مساوات را اعلام کرد، بیا برقرار کردن محدودیت‌های عملی، اساس بردگی را متزلزل ساختن زنان را ارزش بخشید و شخصیت اجتماعی و حقوقی داد و از بی عفتی و دریدگی بر حذر داشت.

امتیازات طبقاتی را بر انداخت و فقیرترین مردم مدینه، بلکه آنان را که به اصطلاح «برده» بودند، با بزرگترین شخصیت‌های آن روز حجاز در یک صف نشاند، آموختن دانش را بر همه کس واجب کرد. دین اسلام در زمان حیات پیامبر اکرم (ص) تقریباً در تمام عربستان انتشار یافت، سپس مسلمانان مومن و مجاهد این دین را به دیگر جاهای جهان و دیگر کشورها، از جمله ایران آوردند، ما ایرانیان به برکت آن مجاهدان و سربازان خدا، دین اسلام را شناختیم و مسلمان گشتیم و با کتاب خدا آشنا شدیم.

قرآن تنها کتاب آسمانی است که در

دست بشر است و در آن دستنی برده نشده و تغییری نکرده است و کلام غیر خدا در آن راه نیافته است قرآن همواره انسان را به نیکی و عدل و اخلاص و پشتکار و اندیشه و تأمل و رأفت و سربلندی و آزادی و علم طلبی فرا می خواند، قرآن نخست، به آزمایش و تجربه دعوت می کند، هم آزمایش طبیعی، در همه چیز جهان: آب، آفتاب، شب، ستارگان، ماه، دریاها، بزم، کوه، گیاه، درخت، شکوفه، شتر، عنکبوت، پشه، مورچه، زنبور، صیل، بوزینه، پرندگان، ابر، باران، آتشگیره، نطفه، جنین، ترکیب مواد جهان، توسعه دایمی کهکشان‌ها، مرگ، زندگی، زندگی پس از مرگ و... و هم تجربه تاریخی، در سرگذشت و چگونگی زندگی‌های پیشینیان: سرگذشت گذشتگان و امت‌های پیشین و افرادی که نقشی مثبت یا منفی، خوب یا بد، در تاریخ و زندگی داشته اند.

قرآن سرگذشت اینان را تا آن جا که معقول است و اندهان با آن‌ها آشناست نقل می کند آن گاه از این اعمال و سرگذشت‌ها تابلوهایی زیبا و موثر و تکان دهنده رسم می کند و فریاد می زند این داستان‌ها برای مردم با خرد و عاقل مایه بند و عبرت است.

این کتاب آسمانی، به این اندازه پس نمی کند و در همین مرحله نمی ایستد بلکه پس از این، انسان را به اندیشه و تأمل و رازورزی و دریافت درونی و تعقل و بصیرت (بینایی باطنی، بینایی چشم دل) نیز فرا می خواند تا انسان به جز چشم سر، چشم دل خود را نیز بگشاید و همه چیز را ببیند در قرآن بیش از صد جا، از اهمیت و نتیجه تعقل و اندیشیدن و فکر کردن سخن رفته است. قرآن می خواهد که مردم عناصر اصلی فکر را از تجربه جهان و کاینات حسی بردانند اما در این مرحله - که خالی از روحانیت و بعد متعالی است و در واقع ناقص است - درنگ نکنند، به بعد دیگر هستی، یعنی جهان فراتر از حس و

قوای بسیار محدود حس تیز روی آورند و آن را بشناسند و یابور دارند.

آری، دین محمد (ص)، تنها دین چند بعدی جهان است. از پیروندگان این دین یکی ابودر است. یک صحراگرد نیمه وحشی، که اسلام او را ابودر ساخته است، و یکی علی، کودک هفت ساله‌ای که در خانه محمد، علی شده است. جامعه محمد (ص) نیز یک جامعه چند بعدی است. مدینه را با شهرهای بنام تاریخ بسنجید تا ابعاد آن پدیدار شود: آتن، اسپارت، اسکندریه، رم، هلنیبولیس و بنارس. این‌ها همه شهرهایی هستند با یک دروازه.

اما یسرب، مدینه محمد، شهری است با چند دروازه، از یکی، مردانی بیرون می آیند که گویی جز به قتال نمی اندیشند، و از دروازه دیگر چهره‌های آرام، با دل مهربان که پرتو عشق به خدا و به مردم، از آن ساطع است. با پیشانی‌هایی که از ایمان و یقین موج می زند، یاران محمد، مردانی بودند که سازندگان بزرگ‌ترین خدانه تاریخ بشرند و ویران کنندگان بزرگ‌ترین امپراتوری‌های نظامی عالم، اینان را در صحنه جنگ‌ها از سربازان رومی و پارتی نمی توان باز شناخت و بر روی صحنه، از راهبان هندی و یاران بودا و مسیح، آری انسانی را که اسلام می سازد، پارسای شب است و شیر روز و مذهبش، مذهب کتاب است و ترازو و آهن.

این بود گزارشی کوتاه، از بعثت پیامبر، یعنی که چنین تحولی به وجود آورد و دین و تمدنی عظیم را پی افکند، که تا هم امروز در جهان باقی است و گسترده و چنین خواهد بود، این است که جامعه شناسان و مورخان، از همه جای جهان، همواره درباره عظمت آن سخن گفته اند. از جمله، «الیرماله»، مورخ معروف فرانسوی، می گوید پس از ظهور اسلام، مردمان ملت پرست شرق، به روی مسلمانان آغوش گشودند، و در زیر لوای قرآن سعادتمند شدند.